

تحریف ناپذیری قرآن از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

دکتر نادعلی عاشوری تلوکی

مقدمه

یکی از محوری ترین مباحث قرآنی، بحث تحریف ناپذیری و صیانت قرآن از هرگونه افزایش یا کاهش است. این بحث تحت عناوین مختلف، نظیر تحریف قرآن، عدم تحریف قرآن، مصونیت قرآن از تحریف، عصمت قرآن و تحریف ناپذیری، از دیرباز تا کنون، مورد توجه و اهتمام بوده است.

شاید هیچ یک از مباحث علوم قرآنی به اندازه این بحث و موضوع اعجاز قرآن تا این پایه مورد پژوهش مفسران و دانشمندان علوم قرآن قرار نگرفته باشد. دلیل این مطلب واضح است؛ دیگر علوم قرآنی، نظیر محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و... تماماً به محتوای قرآن برمی گردند که پس از اثبات اصالت قرآن و الهی بودن آن مورد بحث و بررسی و احیاناً نفی و انکار قرار می گیرند، چنانچه مثلاً در مورد ناسخ و منسوخ چنین است و گروهی از قرآن پژوهان معاصر و متقدم، علی رغم پذیرش اصل قرآن، به نسخ آیات آن اعتقادی ندارند، ولی تحریف ناپذیری و اعجاز، بیش از محتوا و مضمون، به اصالت قرآن و تقدس آن بر می گردند که در صورت اثبات، سایر موارد هم مورد پذیرش است و در غیر این صورت، علوم دیگر در معرض خدشه و ایراد قرار می گیرد.

وضوح و روشنی این بحث، به ظاهر ما را از اقامه برهان و بررسی‌های بیشتر بی‌نیاز می‌سازد؛ اما اهمیت بحث آن گاه دو چندان می‌شود که بدانیم، علی‌رغم این وضوح و روشنی، در تاریخ اسلام گروهی پیدا شدند که به انگیزه دفاع از قرآن اقدام به نگارش کتاب در اثبات تحریف قرآن نمودند! این افراد از سوی قاطبه علمای مسلمان مورد نفی و انکار قرار گرفتند؛ ولی از آن جا که عالم و محدث بودند، تأثیر مخرب خود را بر اذهان باقی‌گذارند و به ویژه برای دشمنان و مخالفان بهترین خوراک تبلیغاتی را فراهم نمودند تا با استناد به همین آثار، اصالت قرآن را مورد خدشه و تردید قرار دهند.

از بین علمای شیعه در این عرصه باید از مرحوم میرزا حسین نوری، معروف به محدث نوری (م. ۱۳۲۰ ه. ق.) نام برد که علی‌رغم خدمات شایسته‌ای که با نگارش پاره‌ای کتاب‌های حدیثی ارزشمند به عالم اسلام نمود، به دلیل ساده‌اندیشی و جمود فراوان، به نگارش کتاب **فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب** در اثبات تحریف قرآن پرداخت.

وی در این کتاب تلاش فراوانی در اثبات این نکته داشت که بخشی از قرآن که در تشریح ولایت امیرمؤمنان و خاندان آن حضرت بود، از قرآن ساقط شد. به این ترتیب، ایشان، به انگیزه دفاع از ولایت، بزرگ‌ترین ضربه را به اساس ولایت و قرآن وارد ساخت و بیشترین خدمت را به دشمنان قرآن و مخالفان سرسخت آن نمود تا با دستاویز قرار دادن این گونه آثار و تفکرات بدین شبهه دامن بزنند که شیعیان قایل به تحریف قرآن هستند.^۱ این در حالی است که از زمان نگارش کتاب مذکور تاکنون، یعنی بیش از یک قرن، ده‌ها کتاب در نقد و رد آن نگاشته شده و از سوی قاطبه علمای شیعه و مراجع بزرگوار، مورد نفی و انکار قرار گرفته است.

در بین اهل سنت نیز فردی به نام ابن الخطیب محمد عبداللطیف، کتاب **الفرقان** را در اثبات ادعای تحریف به نگارش در آورده که در سال ۱۳۶۷ قمری در قاهره انتشار

۱- امید است برخی دوستان ساده‌دل و ناآگاه معاصر از این سرگذشت‌ها پند و عبرت بگیرند و بدانند که دفاع از ولایت اگر عقلانی و منطقی نباشد ممکن است خدای ناکرده ضربات جبران‌ناپذیری به اساس ولایت و قرآن وارد سازد.

یافت. این کتاب نیز به شدت مورد نفی و انکار علمای الازهر قرار گرفت و از سوی دولت مصر جمع‌آوری و مصادره شد.^۱

از آن جا که بحث و بررسی پیرامون دلایل مدعیان تحریف و نقد و رد آن، خود نیازمند یک کتاب مفصل است، بدون پرداختن به این بحث، در مجال کنونی، صرفاً به بیان دیدگاه امام خمینی که از نامورترین فقیهان و قرآن‌شناسان معاصر است می‌پردازیم که تعریض و کنایهٔ فراوان و بس تنندی در آثار خود به مرحوم میرزا حسین نوری دارند.

امام خمینی و میرزا حسین نوری

بی‌گمان امام خمینی از شاخص‌ترین مصادیق فانی فی الله در دوران معاصر و بلکه سرآمد همهٔ آنان بود و توانست بیشترین مشابهت‌ها را به معصومان علیهم‌السلام پیدا کند. ایشان در مسیر حبّ الهی از هیچ کس واهمه و با هیچ کس تعارف نداشت. وی همان گونه که در بینش سیاسی خویش مستقل عمل می‌کرد و با احدی تعارف نداشت و حتی به نزدیک‌ترین افراد خانوادهٔ خویش هم اجازهٔ دخالت نمی‌داد، در مسیر تلاش‌های علمی خود هم اهل تعارف نبود و اگر مطلبی خلاف عقل و علم می‌دید، گوینده یا نویسنده‌اش را - هر که بود - به شدت مورد نقّادی قرار می‌داد.

یکی از کسانی که حضرت امام به نقد دیدگاه وی پرداخته، مؤلف **فصل الخطاب**، محدّث نوری است که امام از عملکرد وی با تأثر و تأسف فراوان یاد می‌کند و نه تنها او، بلکه معاصرانش را هم مورد نکوهش قرار می‌دهد که چرا در برابر اقدام نابه‌جای وی مهر سکوت بر لب زدند و دم بر نیاوردند.

حضرت امام نخستین بار در **کشف الاسرار** در پاسخ این پرسش که چرا نام علی علیه‌السلام در قرآن نیست، پس از بیان دلایل خویش، در پایان، دربارهٔ محدّث نوری و کتاب وی، چنین می‌فرماید:

آری، در این جا یک چیزی هست و آن این است که بعضی از

اخباریین و محدثین شیعه و سنی که گفتارشان پیش دانشمندان و علما مورد اعتنا نیست، گول ظاهر بعضی از اخبار را خورده و چنین رأیی اظهار کرده، ولی دانشمندان و علما او را رد کردند و برای کتاب او قدر در جامعهٔ علمی نیست. پس نباید یک حرف بسی خردانه را نسنجیده به دینداران نسبت داد.^۱

کشف الاسرار در سال ۱۳۲۲ شمسی، دو سال پس از فرار خفت بار رضاخان و در پاسخ به ورق پارهٔ اسرار هزار ساله که در نفی عقاید شیعه است، نوشته شد. حضرت امام در این سال‌ها به تدریس فلسفه مشغول بود و هنوز تدریس فقه و اصول را آغاز نکرده بود. امام پس از ورود حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی به قم، در اواخر سال ۱۳۲۴ شمسی، به درخواست برخی از شاگردانش، از جمله شهید مطهری، به تدریس فقه و اصول روی آورد.

در مباحث اصولی خود، به ویژه در بحث «حجیت ظواهر قرآن»، مجدداً به این بحث پرداخت و دیدگاه اخباری‌ها را در این زمینه مورد نقد و بررسی قرار داد، و از جمله در کتاب **انوار الهدایة** که در واقع حواشی ایشان بر کتاب **کفایة الاصول** آخوند خراسانی است در این باره چنین فرمود:

صغرا و کبرای ادعای وقوع تحریف در قرآن ممنوع است.

اما از نظر صغرا، به دلیل منع جدی وقوع تحریف در کتاب است که مذهب محققین علمای شیعه و سنی است و برای تفصیل بیشتر می‌توان به مقدمهٔ تفسیر **آلاء الرحمان** [مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی] مراجعه کرد.

برای توضیح بیشتر باید بگویم: اگر موضوع تحریف قرآن، به همان نحوی باشد که صاحب **فصل الخطاب** توهم کرده؛ در حالی که کتاب‌های وی نه فایدهٔ علمی و نه فایدهٔ عملی دارد و او روایات ضعیفی را گردآوری کرده که دیگر اصحاب از آن روی برتافتند و

صاحبان فهم و اندیشه از متقدمان اصحاب ما، مثل «محمدین ثلاث متقدم» از آن دوری جستند و تازه این حال کتاب‌های روایی وی، مانند مستدرک الوسائل است و از دیگر کتاب‌هایش که آکنده از قصه‌ها و داستان‌های عجیب و غریب است که بیشتر به هذل و شوخی شبیه است تا به جد و واقع، سؤال مکن.

البته او مرد صالح متتبع و پژوهشگر بود، جز این که اشتیاق وی به گردآوری اخبار ضعیف و داستان‌های شگفت و چیزهایی که عقل سلیم و طبع مستقیم از قبول آن ابا دارد در کتاب‌هایش بیش از کلام سودمند و نافع است...

و خلاصه این که اگر امر چنین بود که وی و دیگر افراد نظیر وی می‌پنداشتند که قرآن مجید پر بوده است از ذکر ائمه اطهار علیهم‌السلام و فضایلشان و ذکر امیرمؤمنان و اثبات وصایت و امامت آن حضرت، پس چرا به یکی از این آیات و براهین محکم الهی، امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و سایر اصحاب که پیوسته بر خلافت علی علیه‌السلام استدلال می‌کرده‌اند، تمسک نجسته و استناد نکرده‌اند؟ و چرا علی علیه‌السلام به روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استناد می‌کند با این که قرآن در میان مردم بوده است؟ و اگر قرآن پر از نام امیرالمؤمنان و اولاد پاک او و فضایل آنها و اثبات خلافت آنها بوده است، به چه دلیل پیغمبر در حجة الوداع و در واپسین سال عمر شریف خویش و آخرین نزول‌های وحی الهی در تبلیغ آیه‌ای که مربوط به ابلاغ ولایت علی علیه‌السلام بود، بیم داشت تا این که آیه نازل شد: «خداوند تو را از مردم نگهداری می‌کند»؟ و چرا پیامبر نیاز داشت که در هنگام رحلت خود دوات و قلم بخواهد تا به نام علی علیه‌السلام تصریح کند؟ آیا برای سخن پیامبر اثری بیش از وحی الهی بود؟

خلاصه، فساد گفتار محدث نوری بر هیچ عاقلی پوشیده نیست، جز این که این سخن سست و بی‌مایه، علی‌رغم رأی علمای اسلام

شایع شد...^۱

چنانچه ملاحظه شد، امام از تفکر امثال محدث نوری به شدت با تأسف و اندوه یاد می‌کند و از معاصراتش گله‌مند است که چگونه و چرا در برابر نگارش این گونه کتاب‌ها موضع‌گیری نکرده و به دفاع از حریم قرآن پرداختند. عبارت حضرت امام چنین است:

والعجیب من معاصریه من اهل الیقظة! کیف ذهلوا و غفلوا حتی وقع ما وقع مما بکت علیه و السماوات و کادت تتدکک علی الارض؟^۲
با این شدت تأثر است که بر طبق گفته یکی از شاگردان حضرت امام، ایشان روزی در مجلس درس خود یاد آور شده:

اگر مرحوم میرزای شیرازی به هنگام نشر کتاب **فصل الخطاب** در قید حیات بود [با آن غیرت اسلامی و حمیت دینی که از وی سراغ داریم] حتماً این کتاب را از ارزش می‌انداخت و اعلام می‌کرد که این کتاب، یک مشت روایات مرسل و یا ضعافی است که از روز نخست مورد اعراض محققان اسلامی بوده است.^۳

تحریف ناپذیری از نگاه امام خمینی

استاد جعفر سبحانی که از شاگردان مکتب حضرت امام بوده و یک دوره درس‌های اصول امام را تقریر و تحت عنوان **تهذیب الاصول** در سه مجلد در سال ۱۳۷۸ قمری / ۱۳۳۸ ش. منتشر ساخته، می‌نویسد:

حضرت امام در سال ۱۲۷۴ هجری قمری، برابر ۱۳۳۴ هجری شمسی، روزی دربارهٔ تهمت تحریف قرآنی سخن می‌گفت. متن بیانات امام به زبان عربی در **تهذیب الاصول** آمده است. اینک دیدگاه امام را دربارهٔ این اتهام یاد آور می‌شویم. ایشان چنین فرمود:

«انَّ عناية المسلمين بجمع کتابهم و حفظه و ضبطه فی مجالی

۲- همان، ۱/۲۴۵.

۱- اتوار الهدایه، ۱/۲۴۶-۲۴۷.

۳- بیگات، ش ۲۲ و ۲۳، ص ۱۷۰.

القراءة و الكتابة، يدفع الانسان الى اليقين ببطلان مزعمة التحريف و انه امر لا ينبغي يركن اليه ذو مسكة».

امام در این فراز از عنایت مسلمانان به حفظ و گردآوری آیات قرآن سخن می‌گوید و یادآور می‌شود که عنایت مسلمانان صدر اسلام به قرآن، مانع از آن بود که کلمه‌ای از آن حذف گردد و یا افزایش پیدا کند، و قرآن نشانه موجودیت و کیان اسلام و عظمت مسلمانان بود، چگونه امکان داشت، قرآن با آن همه حافظان و قاریان و نویسندگان تحریف شود؟^{۱۹}

جهت آگاهی بیشتر خوانندگان ترجمه عین گفتار حضرت امام را که تحت عنوان «مقالة الاخباريين في ظواهر الكتاب» در بحث «في حجية الظواهر» آمده نقل می‌کنیم. ایشان در این باره چنین فرموده است:

اخباری‌ها برای اثبات عدم حجیت ظواهر قرآن به وجوهی استدلال کردند که از آن جمله می‌توان به وقوع تحریف در قرآن اشاره کرد که به ادعای آنان، اخبار بسیار و روایات زیادی برای اثبات آن وجود دارد و همین امر موجب می‌شود که نتوان به ظواهر کتاب استناد نمود، در حالی که این سخن هم از نظر صغرا و هم از نظر کبرا باطل است و خود این کلام از حجیت ساقط است.

اما از نظر صغرا به این دلیل که آن کس که بر عنایت مسلمانان به جمع قرآن و حفظ و ضبط آن، چه از نظر قرائت و تلاوت و چه از نظر نگارش و کتابت، آگاه است به خوبی می‌داند که ادعای تحریف قرآن، ادعایی پوچ و باطل است که هیچ عاقل و خردمندی را نسزد که بدان گرایش پیدا کند. و اخباری که در این زمینه وارد شده یا اخبار ضعیف و غیرقابل استناد است و یا روایات جعلی و بی‌اساس است و یا احادیث عجیب و غریبی است که نمی‌توان بدان تمسک جست. اما

روایات صحیحی که مورد استناد باشد، مربوط به تأویل و تفسیر آیات است... خلاصه این که قرآن موجود همان قرآن نازل شده است که بین دو جلد گرد آمده و از آن چیزی کم نشده و بر آن چیزی افزوده نگشته است و اختلاف قراءات نیز امر جدید و ناشی از اختلاف در اجتهادات قراء بوده و ربطی به اصل وحی ندارد.^۱

حضرت امام در این تقریر روایات مختلفی را که در کتاب‌های شیعه و سنی درباره تحریف نقل شده دسته‌بندی نموده و آنها را تحت چهار عنوان قرار می‌دهد. آقای سبحانی چهل سال پس از انتشار تهذیب الاصول در مقاله‌ای که به مناسبت یکصدمین سال ولادت حضرت امام در مجله پینات منتشر ساخته به توضیح دیدگاه امام که در تهذیب الاصول آمده پرداخته و درباره این چهار دسته می‌نویسد:

ما وردت فیه من الاخبار:

۱- بین ضعیف لایستدل به.

۲- الی مجعول تلوح منها آثار الجعل.

۳- الی غریب یقتضی منه العجب.

۴- الی صحیح یدل علی ان مضمونه تفسیر الکتاب و تبیین معنی الآیة.

روایات مربوط به تحریف به چهار دسته تقسیم می‌شود که سه گروه از آن مردود و گروه چهارم آن پذیرفته است ولی ارتباطی به تحریف ندارد.

۱- گروه نخست روایاتی هستند که راویان آنها ضعیف هستند. این روایات غالباً به صورت مرسل نقل شده‌اند.

۲- گروه دوم روایاتی هستند که متن آنها گواه بر جعل آنهاست.

۳- گروه سوم روایات شادی هستند که خرد و وجدان از آنها در شگفت و تعجب است.

۴- روایاتی که از تفسیر قرآن سخن می‌گویند و هرگز مدعی آن نیستند که الفاظ آنها جزء قرآن است.^۱
در تقریر دیگری از امام که به وسیله یکی دیگر از شاگردان ایشان منتشر شده در همین زمینه چنین آمده است:

ادعای تحریف قرآن ناشی از برخی اخبار و روایاتی است که در نهایت به بعضی از ضعفا و غالیان منتهی می‌شود.

پاره‌ای از این روایات بر این نکته دلالت دارند که خلفا دو ثلث از قرآن را حذف کردند. یک ثلث آن در مدح و منقبت اهل بیت علیهم‌السلام بود و یک ثلث دیگر آن در مذمت و نکوهش خلفا، و تنها یک سوم آن باقی ماند. همچنین در برخی دیگر از این روایات آمده است که از بین آیه ﴿و ان خفتم ان لا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء﴾^۲ بیش از یک سوم قرآن ساقط شده است.

یا این که نام علی علیه‌السلام در برخی از آیات مذکور بود مثل آیه ﴿یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک﴾^۳ ولی اینک از آن ساقط شده است. با این که ما قطع و یقین داریم که این قرآن، دقیقاً همان قرآنی است که بر قلب پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده، بدون این که هیچ زیاده یا نقصانی در آن راه یافته باشد و این قرآن همان است که در دوره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دست مسلمانان بود و آن را قرائت می‌کردند و حفظ می‌نمودند و علی‌رغم شدت تعصب و عنایت مسلمانان بر حفظ قرآن چگونه امکان تحریف آن وجود داشت؟ در حالی که بسیاری از آنان حافظ قرآن بودند و در این قبیل امور از صلابت و استواری لازم هم برخوردار بودند؟

چیزی که بر این مطلب دلالت دارد این است که نه حضرت علی علیه‌السلام و نه حضرت فاطمه علیها‌السلام در هیچ یک از احتجاج‌ها و مطاعن‌شان

۱- پیکات، ش ۲۳ و ۲۲، ص ۱۶۹.

۲- نساء / ۳.

۳- مانده / ۶۷.

نسبت به خلفا، به ویژه خلیفه اول و دوم، هرگز به این مطاعن احتجاج نکردند، در حالی که اگر واقعاً چنین مطاعنی وجود داشت و آنها حقیقتاً دو ثلث از قرآن را ساقط کرده بودند، از مهم‌ترین مطاعن علیه آنان بود که باید حضرت علی علیه السلام و یا حضرت فاطمه علیها السلام بدان استناد می‌کردند.

و اما این که می‌گویند: نام علی علیه السلام در بسیاری از آیات مذکور بود، مانند آیه مذکور، می‌گوییم: اگر واقعاً این گونه بود، پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله از تبلیغ آن میان مسلمانان واهمه داشت؟! و اما این که گفتند: دو سوم قرآن ساقط شده از مطالب واهی و بی‌اساس و غلط‌های واضحی است که بطلان آن از بیانات گذشته ما روشن می‌شود.

و این که نقل شده که بعضی از مصحف حضرت فاطمه علیها السلام از قرآن بوده، این مطلب مخالف پاره‌ای روایات است که دلالت بر این نکته دارد که در مصحف ایشان حرفی از قرآن نبوده است و این از غلط‌های روشن و آشکار است که برخی مرتکب شده‌اند.

و برخی هم ادعا کرده‌اند که سوره‌ای در قرآن به نام سوره نور بود که اکنون در قرآن نیست، ولی این سوره ادعایی خود بانگ بر می‌آورد که اصلاً از سنخ آیات قرآن نیست، بلکه از مجعولات و ساخته‌های دست انسان است، چون از هیچ گونه فصاحت و بلاغتی برخوردار نیست و از نظم و انسجام قرآنی نیز بی‌بهره است و هیچ مشابهتی به کلام خداوند ندارد، چنان که بر هیچ کس که در آن نظر کند، پوشیده نیست.

و اما این که از علی علیه السلام در نهج البلاغه نقل کرده‌اند که فرمود: «من تمام قرآن را به همراه تأویل و تنزیلش یک جا جمع کرده‌ام، ولی آنها از پذیرش این قرآن سرباز زدند»، به هیچ وجه بر مطلوب قایلان به

تحریف دلالت ندارد، بلکه برعکس، خلاف نظر آنان را تأیید می‌کند.^۱ ملاحظه می‌شود که حضرت امام با چه قاطعیت و صلابتی قول به تحریف را مردود می‌داند و بر این اعتقاد است که همه آنچه که درباره تحریف قرآن گفته‌اند یا از اساس باطل و نادرست است و یا روایات تفسیری‌ای است که قابل توجیه و تأویل است و بر این مبناء ادعای تحریف هیچ پایه و اساسی ندارد. حضرت امام این دیدگاه را در اواخر عمر شریف‌شان در سخنرانی‌های عمومی نیز بیان می‌داشتند و از جمله در دیداری که در تاریخ ۲۳/۲/۶۳ با ائمه جمعه و جماعات داشتند چنین فرمودند:

این قرآن کریم که در بین ید مسلمین هست و از صدر اول تا حالا یک کلمه، یک حرف در او زیاد و کم نشده است... بحمدالله قرآن ماند بین مسلمین و نتوانستند قرآن را تحریف کنند و بردارند، اگر می‌توانستند می‌کردند. لکن یکی از آنهایی که می‌خواست یک حرف را از قرآن بردارد، یک عربی شمشیر را کشید گفت: با این شمشیر، ما جواب می‌دهیم. نگذاشتند قرآن شریف دست بخورد و همان طوری که در زمان رسول‌الله وارد شد، الآن هم همان است، به‌غیر او نیست.^۲ ایشان برای رد ادعای تحریف، نه تنها با صراحت اظهار می‌دارند که اگر نام علی علیه السلام در قرآن بود، دلیلی برای ترس پیامبر صلی الله علیه و آله از اظهار ولایت حضرت علی علیه السلام وجود نداشت، بلکه برعکس، بر این اعتقاد هستند که اگر نام حضرت علی علیه السلام در قرآن بود امکان تحریف وجود داشت. ایشان نخستین بار در کتاب **کشف الاسرار** در پاسخ این شبهه که «چرا نام علی در قرآن نیست؟» از جمله چنین فرمودند:

ممکن بود در صورتی که [نام] امام را در قرآن ثبت می‌کردند، آنهایی که جز برای دنیا و ریاست، با اسلام و قرآن سر و کار نداشتند و قرآن را وسیله اجرای نیات فاسده خود کرده بودند، آن آیات را از قرآن

بردارند و کتاب آسمانی را تحریف کنند و برای همیشه قرآن را از نظر جهانیان بیندازند و تا روز قیامت این ننگ برای مسلمانان و قرآن آنها بماند و همان عیبی را که مسلمانان به کتاب یهود و نصارا می‌گرفتند، عیناً برای خود اینها ثابت شود.^۱

آنچه تاکنون دربارهٔ تحریف ناپذیری قرآن مطرح گردید، بیان دیدگاه‌های حضرت امام در زمینهٔ عدم تحریف قرآن، به مفهوم مصطلح، یعنی عدم زیادت و نقصان در قرآن است. این دیدگاه خاص حضرت امام نیست، اما بیان صریح حضرت امام در این باره به عنوان یکی از نامورترین فقیهان معاصر و بلکه سرآمد همهٔ فقهای عصر حاضر اهمیت دو چندان می‌یابد و می‌تواند فصل الخطاب همهٔ اظهارنظرها در تحریف ناپذیری قرآن به حساب آید.

نظر امام خمینی دربارهٔ معانی دیگر تحریف

حضرت امام به دو معنای دیگر تحریف در بیانات خویش توجه نشان دادند که با این معنای معروف اصطلاحی از ریشه متفاوت است که اشاره به آن برای تمییم بحث سودمند خواهد بود.

یکی از این دو معنا عبارت از معنای لغوی تحریف، یعنی هرگونه تغییر و دگرگونی است، که در خصوص این مورد، تغییر معانی و کاربرد کلمه‌ای در غیر معنای خاص خود، یعنی تفسیر غیر واقعی مورد نظر است. تحریف بدین معنا حتماً در قرآن واقع شده است و بسیاری از آیات این کتاب آسمانی در طول تاریخ تفسیر بر معانی غیر واقعی و در توجیه هواهای نفسانی و دنیاپرستانه گروهی دنیاپرست تفسیر شده است.

حضرت امام در زمینهٔ این نوع تحریف می‌فرماید:

در اسلام تمام کارهایی که دعوت به آن شده است، جنبهٔ عبادی دارد. حتی در کارخانه‌ها کار کردن، در کشاورزی کشاورزی کردن، و در

مدارس تعلیم و تربیت کردن، همه‌شان مصالح اسلامی است و جنبه عبادی دارد. نکردند این طور از صدر اسلام [که] مصالح اسلام را همان طوری که قرآن شریف فرموده است، پیاده کنند؛ چون می‌دیدند که با قدرت‌های خودشان مخالف است. از آن اول آنچه را از قرآن که می‌دیدند با مصالح خودشان مخالف است چون نمی‌توانستند از قرآن بردارند، تعبیر می‌کردند، کج معنا می‌کردند. به روحانیونی که وابسته به خودشان بود وادار می‌کردند که اینها را کج معنا کنند، منحرف کنند قرآن را از آن چیزی که هست.^۱

این معنای از تحریف شامل تفسیر به رأی و تفسیر غیر واقعی کلام خداوند می‌شود که قطعاً در قرآن رخ داده است، ولی هرگز مورد بحث و بررسی در بخش تحریف‌ناپذیری قرآن نیست، چون به اعتقاد همگان چنین امری به وقوع پیوسته و این امر به معانی و باطن قرآن مربوط می‌شود و ربطی با بحث تحریف اصطلاحی که مربوط به ظواهر و الفاظ قرآن است ندارد.

مرحوم آیه‌الله العظمیٰ خویی رحمته‌الله در اثر گرانسنگ و جاودانه خود، البیان، که به حق شاهکاری قرآنی در دوران معاصر است، در مورد معانی مختلف تحریف به خوبی سخن گفته و از جمله در معنای لغوی تحریف می‌نویسد:

اگر چیزی یا حقیقتی یا کلمه‌ای از مورد خود تغییر داده شود و در غیر موردش استعمال گردد، این عمل را تحریف می‌نامند. [کلمه یحرفون] در آیه شریفه ذیل به این معنا آمده است: ﴿من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه﴾^۲. تحریف بدین معنا، بدون تردید و اختلاف، در قرآن مجید واقع شده است؛ زیرا تفسیر کردن آیات قرآنی به معنایی که هدف و مقصود قرآن نیست، بسیار دیده شده است، و بیشتر بدعت‌گزاران و صاحبان عقاید فاسد و مذاهب باطل، در قرآن

۱- قرآن کتاب هدایت، ص ۷۱.

۲- نساء / ۴۶. ترجمه: گروهی از یهودیان گفتار خدا را از معانی حقیقی آن به معناها و مواردی دیگر تغییر داده و تحریف می‌کنند.

مجید به چنین تفسیر و تحریفی مرتکب گردیده‌اند و آیات آن را بر طبق نظریات و تمایلات خود تأویل نموده و با افکار و عقایدشان تطبیق داده‌اند.^۱

این معنای تحریف ارتباطی با معنای اصطلاحی ندارد و چنانچه اشاره شد، هم به اعتقاد امام و هم به عقیده دیگران، در قرآن واقع شده است. اما معنای دیگری که در بیانات حضرت امام آمده و شاید اختصاصاً در اظهارات معظم له آمده باشد، دیدگاه عرفانی بسیار دقیق و ظریفی از تحریف است که وقوع آن را قطعی و حتمی و از اختصاصات ائمه معصومین علیهم السلام بر شمرده است. عین گفتار حضرت امام در این زمینه چنین است:

کسی که تحمل این قرآن را می‌تواند بکند وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابی طالب علیه السلام [است] و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطوّر به اطوار ملکیه و تکسّی به کسوه الفاظ و حروف دنیاویّه. و این یکی از معانی تحریف است که در جمیع کتاب الهی و قرآن شریف واقع شده و تمام آیات شریفه با تحریف بلکه تحریفات بسیار، به حسب منازل و مراحل که از حضرت اسماء تا خیره عوالم شهادت و ملک طی نموده، در دسترس بشر گذاشته شده و عدد مراتب تحریف مطابق با عدد مراتب بطون قرآن است؛ طابق النعل بالنعل؛ الا آن که تحریف تنزل از غیب مطلق به شهادت مطلقه است به حسب مراتب عوالم، و بطون رجوع از شهادت مطلقه به غیب مطلق است. پس مبدأ تحریف و مبدأ بطون متعاکس است. و سالك الی الله به هر مرتبه از مراتب بطون که نایل شد، از یک مرتبه تحریف تخلّص پیدا کند؛ تا به بطون مطلق که بطن سابع است به حسب مراتب کلیه که رسید از تحریف مطلقاً متخلّص شود. پس ممکن است قرآن شریف برای

کسی محزّف به جميع انواع تحريف باشد و برای کسی به بعض مراتب و برای کسی محزّف نباشد.^۱

روشن است که تحريف بدین معنا در مقابل بطن قرآن قرار دارد و هیچ ارتباطی با معنای اصطلاحی رایج پیدا نمی‌کند؛ زیرا این معنای از تحريف، به تصریح حضرت امام، در قرآن واقع شده است ولی معنای اصطلاحی معروف، به طور قطع، در قرآن واقع نشده است. به اعتقاد حضرت امام، نزول کتاب‌های آسمانی از عالم غیب به عالم شهود، یعنی تنزل از عالم معنا به عالم الفاظ، یک نوع تحريف است و کسی که سعی می‌کند از الفاظ قرآن به معانی و بطون آن پی ببرد، در واقع، می‌خواهد از مسیر بطون قرآن، به مقام غیبی قرآن در محضر ربّ الارباب برسد که البته راهی بس دشوار و طریقی بس صعب و خطر خیز است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی